



نقش داوری در حل و فصل منازعات خانوادگی

پیشینه اندیشه حل و فصل دعاوی خانوادگی از طریق داوری و نهادهای سازشی بر این منطق تکیه دارد که از آنجایی که ماهیت روابط خانوادگی بر پایه عشق و عاطفه استوار است بنابراین در شأن چنین نهادی نیست که در فرض بروز مسایلی، با این پدیده همانند سایر مرافعات برخورد شود.

پیشینه اندیشه حل و فصل دعاوی خانوادگی از طریق داوری و نهاد های سازشی بر این منطق تکیه دارد که از آنجایی که ماهیت روابط خانوادگی بر پایه عشق و عاطفه استوار است بنابراین در شأن چنین نهادی نیست که در فرض بروز مسایلی، با این پدیده همانند سایر مرافعات برخورد شود.

به گزارش «تابناک» از طرف دیگر در برخورد با این اختلافات باید نهایت حوصله و سعه صدر را به خرج داد چرا که در صورت شتابزدگی در اتخاذ تصمیمات به ویژه در موارد حکم به جدایی زوجین، از چنان آثار سوئی برخوردار است که چه ب سا جبران آن در آینده غیرممکن باشد. به علاوه با توجه به اینکه خانواده رکن اساسی جامعه را تشکیل می دهد و مورد حمایت عمیق قانون اساسی قرار دارد، با هدف تأمین سلامت جسمی و روحی اعضای آن بالاخص طفل و مادر، بهره گیری از نهاد میانجی گری در پی ریزی قوانین جاری دارای اهمیت بسزایی است.

نگاه متون دینی به رفع اختلافات خانوادگی از طریق داوری

از آنجایی که قواعد حوزه خانواده با مسایل مذهبی و اخلاقی ارتباط تنگاتنگ دارد، لذا حقوق خانواده از مهمترین بخش های حقوق مدنی ایران است که اکثریت قواعد مربوط به آن از فقه اسلامی نشأت گرفته است.

این امر از آن جهت اهمیت دارد که قواعد و مقررات آن با زندگی شخصی و خصوصی هر فرد جامعه پیوند ناگسستنی دارد یعنی هیچ فردی از اعضای جامعه وجود نخواهد داشت که به نحوی از قواعد و اصول حاکم بر حقوق خانواده متأثر نباشد.

از جمله مسایلی که در وضعیت فعلی نیاز به واکاوی دارد این است که در بسیاری از مواردی در حل و فصل اختلافات خانوادگی، به جای بهره گیری از سنت حسنه رجوع به بزرگان خبره فامیل؛ مراجعه به محاکم مرسوم شده است.

این موضوع در حالی است که خداوند در قرآن کریم می فرماید: «اگر از جدایی و شکاف میان آن دو بیم داشته باشید، داوری از خانواده شوهر و داوری از خانواده زن برگزینید تا به کار آن ها رسیدگی کنند. اگر این دو داور تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند به توافق آن ها کمک می کند، زیرا خداوند دانا و آگاه است.» بنابراین برای از بین بردن اختلافات فیما بین همسران فرمان داده شده است داورانی از دو سو برگزیده شوند و آن دو با همفکری یکدیگر، به نزاع پایان دهند.

در تحلیل این موضوع می توان بیان کرد احکام آمرانه دادگاه ها هرگز نمی تواند نقش سازنده ای در ایجاد صلح و سازش و فیصله دادن به دعوی ایفا کند.

به همین جهت است که بر خلاف اینکه یکی از شرایط صلاحیت، بی طرفی داور در سایر مسایل اختلافی و عدم نسبت با طرفین منازعه است، اما بنا به رهنمود کلام وحی که فوقاً اشاره شد، مسایل زوجین باید از راه گفتگو های درون فAMILI حل و فصل شود.

به علاوه از آنجایی که داوران خانوادگی در سود و زیان، آشتی و فراق زوجین شریک هستند، با خیرخواهی بیشتری ورود پیدا می کنند بنابراین مساعی و تلاش خود را به گونه ای مصروف می دارند که اختلافات زوجین به آشتی منتهی شود، اما مراجعه کوتاهی به محاکم خانواده، حکایت از بی تفاوتی برخی ار داوران و رفع تکلیف از مأموریت اداری محوله به آنان دارد.

داوری در قانون حمایت خانواده

یکی از مقرر ه های قانون جدید حمایت خانواده، ارجاع طرفین به نهاد ها و مراکز مشاوره است. دلیل این امر آن است که

با تشکیل مراکز یادشده، چه بسا ممکن است اختلافات خانوادگی در این مراکز حل و فصل شوند.

البته پیش از این قرار بود صرفاً زوجین متقاضی طلاق توافقی، به این مراکز مراجعه کنند، اما اکنون قاضی می تواند زوجین را به این مراکز ارجاع دهد البته در مورد طلاق توافقی، الزاماً باید قبل از صدور حکم، به این مراکز مراجعه شود.

تشریفات ارجاع دعوا به داوری در محاکم خانواده

با ارجاع پرونده به شعبه ای از دادگاه های خانواده، این مرجع وقت رسیدگی تعیین می کند. در ابتدا قاضی دادگاه توضیحاتی از طرفین دعوا می خواهد. سپس قرار ارجاع امر به داوری را صادر و به طرفین ابلاغ می کند که طرفین داوران اختصاصی خود را در مهلت تعیین شده انتخاب کنند.

مطابق قانون جدید حمایت خانواده پس از صدور قرار ارجاع امر به داوری، هر یک از زوجین مکلفند ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ یک نفر از اقارب متأهل خود را که حداقل ۳۰ سال داشته و آشنا به مسایل شرعی و خانوادگی و اجتماعی باشد به عنوان داور به دادگاه معرفی کنند.

منطق حکم می کند که زوجین داوران را از میان اقوام خود انتخاب کنند، زیرا این داوران به وضعیت زندگی طرفین بیشتر واقف بوده و بیشتر در جریان زندگی آن ها هستند.

برخلاف داوری در دعاوی حقوقی که داوران نباید با طرفین نسبتی داشته باشند، در دعاوی خانوادگی گفته می شود «فابعثوا حکماً من أهله و حکماً من أهلها»، یعنی از بین خانواده هر کدام از زن و مرد، حکم تعیین شود. این افراد برای اصلاح بین زن و شوهر، با آن ها مذاکره و صحبت می کنند. در قانون حمایت خانواده نیز پیش بینی شده است که داوران لااقل باید در مدت تعیین شده از طرف دادگاه، طرفین را احضار و با آن ها صحبت کنند؛ به این امید که دعاوی زوجین به سازش خاتمه پیدا کند.

در اینجا پرسشی مطرح می شود، مبنی بر اینکه در صورتی که زوجین داوری نداشته باشند یا ادعا کنند که کسی را به عنوان داور نمی شناسند، تکلیف چیست؟

در پاسخ باید گفت: در این شرایط دادگاه به جای طرفین می تواند داور تعیین کند. زمانی که داور انتخاب شد، به وی ابلاغ می شود که شما به داوری منصوب شدید.

سپس در پی اعلام قبولی از سوی داور، وی به عنوان داور معرفی می شود. حال اگر بین آن ها اصلاحی واقع نشد، یکی از داوران یا هر دوی آن ها نظر می دهند که زن و شوهر نمی توانند در کنار هم قرار گیرند و با هم زندگی کنند.

آیا قاضی در پذیرش نظر داور، ملزم به تبعیت است؟

پرسش دیگری که در اینجا مطرح می شود، این است که آیا قاضی در پذیرش نظر داور الزام به تبعیت دارد؟

در پاسخ به این پرسش هم باید گفت: اگر داوران نظر دهند که زوجین می توانند با هم زندگی کنند یا برعکس، در هر حال ترتیب اثر دادن به این نظریه برای قاضی دادگاه الزامی نیست یعنی نظر داوران ماهیتاً حکم تلقی نمی شود بلکه یک نظر کارشناسی است که به دادگاه اعلام می کنند.

به عبارت دیگر قاضی اجباری ندارد نظریه داوران را به صورت رأی در آورد.

ارجاع امر به داوران بیشتر جنبه سازشی داشته و داوران نمی توانند حکم به طلاق یا ادامه زندگی دهند. تنها اگر طرفین سازش کنند و صورت جلسه ای تنظیم شود، دادگاه به آن ترتیب اثر داده و پرونده را مختومه خواهد کرد.

یادآور می شود، در هر حال دادگاه با تحقیقاتی که مجدداً از طرفین دعوا می کند و نیز با توجه به مدارک و دلایل ابرازی، تصمیم نهایی مبنی بر اینکه آیا طرفین دعوا توانایی زندگی با یکدیگر را دارند، اتخاذ می کند بدیهی است در صورتی که دادگاه احراز کند ادامه زندگی میسر نیست، حکمی در قالب گواهی عدم امکان سازش صادر می کند.

شورا های حل اختلاف ویژه خانواده

با هدف ایجاد صلح و سازش در دعاوی مدنی و به موجب قوانین جاری، یکی از مراجع قضایی رسیدگی کننده به دعاوی خانوادگی، شورا های حل اختلاف است.

در این راستا دادخواست هایی که از سوی زوجین در مورد مشکلات خانوادگی، به ویژه تقاضای طلاق به دادگاه ها ارایه می شود، از سوی مراجع مذکور ابتدا به شورا های حل اختلاف ارجاع می شود تا در صورت امکان با دعوت از طرفین و مذاکره با آنان موضوع به صورت مسالمت آمیز و از طریق کدخدامنشی حل و فصل شود و نیازی به حکم دادگاه نباشد. در صورت عدم حصول سازش، پرونده مجدداً جهت طی مراحل قانونی به دادگاه اعاده می شود. از جمله محاسن رسیدگی در شورا های حل اختلاف می توان به کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی، رفع اختلافات خانوادگی از طریق سازش، جلوگیری از تطویل دادرسی، عدم رعایت تشریفات آیین دادرسی و حفظ شخصیت ارباب رجوع اشاره کرد. چگونگی رسیدگی در شورا ها بدین ترتیب است که پس از ارجاع پرونده، اقداماتی از قبیل: احضار طرفین برای مذاکره و تلاش برای حل و فصل موضوع و مختومه کردن پرونده به صلح و سازش و سایر اقدامات قانونی به عمل می آید و در نهایت اقدام به صدور قرار، گزارش اصلاحی یا رأی می شود.

در صورت عدم حصول سازش، چنانچه موضوع در صلاحیت شورا باشد، قاضی شورا پس از مشورت با اعضای شورا و اخذ نظریه کتبی آنها، رأی مقتضی صادر می کند و در این صورت تنها نظر قاضی ملاک اخذ تصمیم و صدور رأی است.